حوزه نجف, تلاش ها و مظلوميت ها

حجت الاسلام والمسلمين سيد على اكبر حائرى

پيام حوزه:پيش تر از حضور عالمانه شما در اين گفت وگوى علمى تشكر مى كنيم. نخست مايليم كه بدانيم حوزه علميه نجف اشرف, در چند دهه اخير چه تحولاتى را پشت سر گذاشته است و آخرين نسل فعال حوزه نجف در دوران رونق و شكوفايى اين حوزه ديرسال, چه خصوصيات و شيوه هايى براى تدريس و تربيت داشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم. در زمان ارتحال مرحوم آيت اللّه بروجردى(ره) من كودك كم سن و سالى بودم. كما بيش روزهاى پخش خبر فوت ايشان را به خاطر دارم. پس از مرحوم آيت اللّه بروجردى, مرحوم سيد عبد الهادى شيرازى, مرجعيت يافتند ; اما دوران مرجعيت ايشان هم چندان طول نكشيد ; چون يكى دو سال پس از ارتحال آيت اللّه بروجردى, ايشان هم فوت كردند. از آن پس, مرجعيت شيعى بين چند تن از اعلام نجف تقسيم شد كه عبارت بودند از آيات عظام: سيد محسن حكيم, سيد محمود شاهرودى و آقاى خويى. مدتى بعد كه امام خمينى هم به نجف آمدند, بخشى از مرجعيت شيعى در بيت ايشان استقرار يافت. اين چهار مرجع بزرگوار, حوزه نجف را سال ها اداره كردند و با درس و بحث هاى خود, محيط علمى شادابى را در نجف به وجود آورده بودند. البته نا گفته نماند كه آيت اللّه سيد محسن حكيم, جلوه بيشترى داشت و مرجعيت ايشان, عام تر بود. از نظر علمى, حوزه درسى آيت اللّه خويى, رونق بيشترى داشت; اما مرجعيت عامه نصيب آقاى حكيم شد و اقبال مردم به ايشان, بيشتر از هم قطارانشان بود. از القابى كه براى مراجع در آن زمان به كار بردند, مى توان دريافت كه موقعيت هر يك در آن سال ها, چه وضع و حالى داشت ; مثلاً براى مرحوم آقاى حكيم از لقب (مرجع دينى الاعلى) استفاده مى كردند و براى آقاى خويى(ره) لقب (زعيم حوزة العلمية) را به كار مى بردند.

پيام حوزه: روابط و مناسبات بين اين مراجع بزرگوار كه نام برديد, چگونه بود؟

به مقدارى كه لازم بود, بين آنان هماهنگى وجود داشت. البته بحث هاى طلبگى و اختلافات جزئى هم بود ; ولى همه آن اختلافات, به قدرى نبود كه مردم را نگران كند يا ظهور و بروزى داشته باشد. مردم, از مرجع خود تقليد مى كردند و اختلاف عمده اى ميان مراجع و مقلدان آن ها به چشم نمى خورد. به ويژه وقتى كه مرحوم آقاى حكيم مرجعيت اعلى يافت, همه حرمت و احترام ايشان را در نظر داشتند.

تا آن جا كه من به خاطر دارم, در آن سال ها مرجعيت رونقِ بسيارى داشت و حوزه نيز نسل فعّالى از طلاب را در خود جاى داده بود. وقتى مرجعيت قوّت بگيرد و اداره امور, از دست مراجع خارج نشود, طبعاً حوزه نيز با مشكلات كمترى مواجه خواهد شد و درس و بحث طلاب نيز رونق بيشترى خواهد يافت.

پيام حوزه: غير از درس و بحث هاى معمول حوزوى, چه نوع فعاليت هاى علمى يا فرهنگى ديگرى رواج داشت ؟

يكى از خدمات حوزه نجف, تأسيس كتابخانه هاى عمومى براى طلاب و مردم بود. اين كتابخانه ها, هم اتاق هاى بزرگى براى مطالعه داشتند و هم به صورت امانى, به مراجعه كنندگان كتاب مى دادند; اختصاصى هم به نجف نداشت. در بيشتر شهرستان هاى عراق اين فعاليت, آغاز شده بود. عمده اين فعاليت, از ناحيه بيت مرحوم آقاى حكيم بود. ايشان كتابخانه اى تأسيس كرده بود به نام (مكتب الامام الحكيم العامة). مركز اين كتابخانه زنجيره اى در نجف بود, ولى در شهرهاى ديگر نيز نمايندگى داشت. اين كتابخانه هنوز هم محل استفاده طلاب و مردم است. تأسيس و تقويت چنين مجموعه اى خدمت بزرگى به اهل علم و مطالعه بود.

در اواخر دوران مرجعيت آقاى حكيم(ره), حوزه نجف كم كم وارد دوره عربى خود شد. قبل از ايشان, حوزه نجف, فارسى بود. متأسفانه در يك كشور عربى, حوزه آن فارسى بود و اين موجب مى شد كه بين حوزه و مردم فاصله بيفتد. پيش از اين, چهره عمومى حوزه فارسى بود و حتى اكثر مراجع, درس هاى خود را به زبان فارسى مى دادند. طلبه ها هم فارسى زبان بودند ; اعم از ايرانى, افغانى, پاكستانى و هندى. در ايران, وقتى موسم تبليغ فرا مى رسد, طلبه ها از قم به شهرهاى دور ونزديك مى روند و به وظيفه تبليغى خود عمل مى كنند ; اما اين وضعيت مطلوب در عراق نبود.

مرحوم آيت اللّه شهيد صدر(ره) نقش مهمى در عربى كردن حوزه نجف داشت. ايشان اصرار داشت كه جوانانى از ميان مردم عراق, در حوزه تربيت شوند و در كشور خود تبليغ كنند. به همين منظور مدارس عربى هم تأسيس شد. آقاى حكيم, مدرسه اى ساخت به نام مدرسة العلوم الاسلامية كه به مدرسه آقاى حكيم شهرت يافت, ولى نام رسمى آن, همان بود كه گفتم. ايشان در اين مدرسه, طى دوره كوتاهى(حدود 5 الى 6 سال) توانست طلبه هاى فاضلى را تربيت كند. مديريت مدرسه, عمدتاً بر عهده شهيد صدر بود. از درس آموختگان اين مدرسه, مى توان مرحوم شهيد سيد باقر حكيم, آقاى تسخيرى و اخوى بنده, سيد كاظم حائرى را نام برد. آقاى سيد محمود هاشمى, رئيس كنونى قوه قضاييه در ايران نيز در همين مدرسه تحصيل كرده است. همه اين طلاب و فضلا كه در آن مدرسه, درس مى خواندند, شاگردان شهيد صدر محسوب مى شوند و در اداره مدرسه نيز دخالت داشتند.

پيام حوزه: حضرت عالى هم در آن مدرسه حضور مى يافتيد ؟

ْ من در آن سال ها تازه سطح را شروع كرده بودم ; ولى در جلسات هفتگى مدرسه شركت مى كردم.

پيام حوزه: موضوع و برنامه جلسات چه بود ؟

ْ جلسات, هفتگى برگزار مى شد ; روزهاى پنج شنبه. در نجف به چنين جلساتى, ندوه مى گويند; يعنى كانون. معمولاً يكى از استادان در اين جلسه سخنرانى مى كرد ; طلبه ها مقاله هايى را كه نوشته بودند, مى خواندند ; همان جا نقد و بررسى مى شد ; يكى از موضوعات علمى را به بحث مى گذاشتند و… . شايد بتوان گفت اين جلسه, اولين تجربه كارهاى گروهى بنده بود كه توفيقاتى هم داشت. بعد از آن, نظير اين جلسه, در مدارس و مراكز ديگر حوزه نجف تكرار شد و طلبه هاى بسيارى در اين نشست ها تربيت شدند.

به هر حال كم كم بخش عربى در حوزه جان گرفت و توسعه يافت ; به ويژه پس از فوت آقاى حكيم و در دوران مرجعيت شهيد صدر. در زمان ايشان, جامعه عرب زبان, استفاده هاى شايانى از حوزه نجف كردند كه پيش تر براى آنان ممكن نبود.

اين را هم بيفزايم كه مراجع پيش از شهيد صدر, همگى به زبان فارسى درس نمى گفتند. مثلاً درس آقاى خويى به زبان عربى بود ; البته با لهجه تركى; همين گويش, بيان ايشان را جذاب ترهم مى كرد. من در درس ايشان حاضر مى شدم و تا چند روز اول, درست متوجه صحبت هاى آقاى خويى نمى شدم ; تا اين كه كم كم با بيان و گويش ايشان آشنا شدم و عادت كردم. غير از ايشان, باقى مراجع فارسى درس مى دادند ; مثل آقاى شاهرودى, امام خمينى, آقاى زنجانى و آقاى حلّى, البته دو نفر اخير, در آن زمان مرجعيت نداشتند. از لحاظ درجه علمى, موقعيت بالايى داشتند, ولى شهرت چندانى نداشتند و براى همين به آنان مرجع اطلاق نمى شد.

پيام حوزه: خود شهر نجف از حيث توسعه و اشتمال بر مراكز علمى چگونه بود؟

ْ مدارس, بيشتر در بخش قديم نجف تمركز داشتند ; ولى گاهى در محدوده هاى ديگر هم مدرسه اى ساخته مى شد. دورترين مدرسه اى كه در نجف تأسيس شده بود و در آن زمان خارج از شهر محسوب مى شد, جامعة النجف الدينى بود كه مرحوم كلانتر تأسيس كرده بود. من احداث آن را به خاطر دارم. اين مدرسه در آن زمان, بيرون از شهر قرار مى گرفت ; ولى الان داخل شهر است. مدرسه ديگرى هم بود كه به (بغدادى) شهرت داشت و به مركز نجف نزديك تر بود ; ولى آن هم داخل شهر محسوب نمى شد. مدتى هم شهرك سازى در نجف راه افتاد كه مدرسه علميه در آن نبود. اين شهرك ها در اطراف نجف ساخته شدند و جزء برنامه توسعه شهر قرار داشتند. اولين شهرك, حى سعد بود ; سپس حى الحسين و حى الصناعى. گويا هنوز هم اطراف نجف شهرك هايى را مى سازند و يا جديداً ساخته اند. مقدارى از مدارس را هم در زمان صدام ويران و يا تبديل كردند ; نزديك به 20 مدرسه در دوران حكومت صدام, چنين سرنوشتى پيدا كرد.

پيام حوزه: از نشاط علمى و فعاليت هاى درسى آن موقع, بگوييد.

ْ عمده گرايش ها به سوى فقه و اصول بود. گرايش هاى ديگر در موضع ضعف قرار داشتند. از همه ضعيف تر گرايش به فلسفه بود. رجال هم چندان رونق نداشت; ولى از فلسفه بهتر بود. هر درس ديگرى غير از فقه و اصول, در حاشيه يا حتى انزوا قرار داشت. مرحوم شيخ صدراى بادكوبه اى, فلسفه مى گفت ; اما تعداد كسانى كه در اين درس حاضر مى شدند, خيلى كم بود. فضاى عمومى حوزه هم اين درس را بر نمى تافت و نمى پسنديد. يكى از شاگردان مرحوم بادكوبه اى در درس فلسفه, شهيد صدر بود. غير از مرحوم شيخ صدراى بادكوبه اى, مرحوم شيخ عباس قوچانى هم كمابيش گرايش فلسفى داشتند ; اما نه به اندازه مرحوم بادكوبه اى. متأسفانه علومى مانند فلسفه و رجال, در موضع ضعف قرار داشتند و كسى به آن ها توجه نمى كرد. يكى از كسانى كه رجال را در حوزه نجف, احيا كرد و رونق داد, آقاى خويى بود كه با تأليف معجم رجال الحديث گام بزرگى در جهت احيا و رونق رجال در نجف برداشت. گرايش عمده در نجف تا هم اكنون به اصول بوده است ; بر خلاف حوزه قم كه به رجال شهرت دارد. وضع فلسفه هم در حوزه قم خيلى بهتر از نجف است.

پيام حوزه: تنوع درسى در قم, ظاهراً خيلى بيشتر شده است. در حوزه قم, رجال, تاريخ حديث, كلام, تفسير و فلسفه هم كمابيش در كانون توجهات است. اگر ممكن است بفرماييد آيا مى توان نشاط كنونى در حوزه قم را با دوران رونق حوزه نجف مقايسه كرد ؟

ْ بى شك حوزه قم مهم ترين مركز دينى و فرهنگى شيعه است; امّا حوزه نجف, ممحض در علم و درس و بحث بود و از اين جهت, برحوزه قم برترى داشت. در حوزه نجف جز علم, كالاى ديگرى دادو ستد نمى شد ; ولى قم گاهى خودش را بيش از اندازه با سياست مخلوط مى كند. طلبه هاى قم, خيلى سياسى تر از طلبه هاى نجف در آن دوره هستند. نمى خواهم قضاوت كنم كه اين خوب است يا آن, چون ممكن است كسى تمحض در علم و سياست گريزى را براى حوزه هاى علميه, ارزش و نقطه مثبت نداند. سخنم اين است كه نجف آن گونه بود و قم اين گونه. درنجف از طلبه هاى جامع المقدمات خوان گرفته تا مراجع, دغدغه اى جز علم و درس نداشتند. اين تمحض ـ كه البته ممكن است برخى آن را نپسندند ـ موجب شده بود كه پيشرفت هاى علمى بسيار چشمگير و سريع باشد. اگر نجف توانست مراجع بزرگى تحويل جامعه شيعى بدهد, يك علتش همين تمحض در علم بود. البته قم, به دليل اين كه در ايران واقع شده است, نمى تواند از سياست كنار بكشد; من به ضعف يا قوّت اين خصيصه حوزه قم كارى ندارم. به هرحال هر كشور و زمانه اى اقتضايى دارد ; اما در كنار نقاط قوّت و مثبتش اين آفت را هم دارد كه عمق علمى و سرعت پيشرفت كم مى شود.

پيام حوزه: آن شوق و شورى كه طلاب قديم براى آموختن و پيشرفت علمى داشتند, الآن به چشم نمى خورد. به نظر شما, اين مسئله در چه عواملى ريشه دارد ؟

ْ يكى همان گرايش به سياست و مسائل سياسى است كه گفتم, چيزهاى ديگرى هم هست ; مثلاً همين مسئله تبليغ با همه اهميت و ضرورتى كه دارد, در تمحض طلاب تأثير منفى گذاشته است.

طلبه هاى نجف, تبليغ نمى رفتند ; چون به زبان مردم خود درس نخوانده بودند. يا مهاجر بودند و يا اگر خودشان اهل عراق بودند, به زبان فارسى درس خوانده بودند. برنامه تبليغى در كار نبود ; كسى به سياست كار نداشت ; انديشه هاى اجتماعى و مشكلات جامعه, هم ّ و غم طلاب نبود. وقتى كسى طلبه مى شد, هيچ برنامه و تكليفى براى خود نداشت جز درس و بحث و پيشرفت. طلبه اى كه مدتى از وقت خود را صرف تبليغ و مدتى را هم صرف سياست و… بكند, آن آرامش و تمحضِ علمى را از دست مى دهد.

پيام حوزه: ولى طلبه نمى تواند خودش را از اجتماع و سياست, به كلى كنار بكشد. بى خبرى از اوضاع و احوال زمانه, با روح دين سازگار نيست. شما هم اين نكته را فرموديد. اما بفرماييد كه چه بايد كرد كه طلاب, هم به وظايف دينى و سياسى خود عمل كنند و هم تعمقات علمى خود را از كف ندهند. آيا اين دو قابل جمع نيستند؟ آيا مى توان با برنامه ريزى و پرهيز از افراط و تفريط, به يك نتيجه مثبت رسيد ؟

ْ قدر مسلم اين است كه نبايد يكى فداى ديگرى بشود ; ولى به هر حال بايد پذيرفت كه تمحض در هر يك, شما را از تمحض در ديگرى بيرون مى آورد. متأسفانه چاره پذير هم نيست. همين قدر مى دانم كه نمى توان از يكى به نفع ديگرى چشم پوشيد. شايد بهترين كارى كه مى توان كرد اولاً برنامه ريزى كلان براى كل حوزه است و ثانياً رعايت اعتدال. يك برنامه معتدل و عاقلانه مى تواند از زيان ها و آسيب ها بكاهد. نمى شود از طلاب خواست كه اصلاً به اجتماع, تبليغ و سياست كارى نداشته باشند ; ولى مى توان از همه خواست كه در حد ضرورت و لزوم دخالت كنند و البته اين اعتدال و نگاه داشتن حد, نياز به كار فرهنگى و برنامه قوى دارد.

پيام حوزه: باز گرديم به حوزه نجف. به نظر شما برنامه و سياست هاى حزب بعث عراق, چه تأثيراتى بر حوزه نجف گذاشت؟ آيا اساساً بعثى ها در انديشه تضعيف حوزه در عراق بودند يا نه ؟

ْ حزب بعث, يك نظام فكرى و ايدئولوژى خاصى بود كه هيچ گونه هماهنگى و توافقى با اسلام شيعى نداشت ; بلكه با همه اسلام, سر ناسازگارى داشت. پايه هاى فكرى و ايدئولوژى اين حزب, در ماركسيسم و انديشه هاى كمونيستى است. البته سران بعث, بيشتر روى سوسياليسم تكيه دارند تا كمونيسم; و همه مى دانيم كه سوسياليسم, مرحله اى است براى رسيدن به كمونيسم, البته كمونيست ها هم در عراق حزب داشتند ; به نام حزب شيوعى ; ولى حزب بعث بيشتر خود را سوسياليسم مى دانست.

غير از نظام فكرى و ايدئولوژى حزب بعث, حكومت عراق شديداً مستبد بود و به معناى واقعى كلمه طاغوت محسوب مى شد. به رغم شعارهاى سوسياليستى و تظاهر به حريت, نظامى كاملاً استبدادى و آهنين بود. در حكومت عراق, نشانه اى از مردم گرايى و دموكراسى به چشم نمى خورد. چنين نظام هايى مى كوشند كه همه اركان و كانون هاى كشورى را با خود هماهنگ كنند. طبيعى بود كه حوزه نمى توانست خود را با چنين رژيمى سازگار و هماهنگ كند. اين هماهنگى را بر دانشگاه هاى عراق تحميل كرد ; ولى حوزه زير بار نمى رفت. تا آخر هم صدام نتوانست حوزه را آن طور كه مى خواست با خود همسو و هماهنگ كند. اما توانست لطمات بزرگى بر پيكر و بدنه حوزه وارد كند. يكى از زخم هاى جانكاهى كه رژيم بعث بر حوزه وارد كرد, اخراج طلبه ها و حوزوى هاى غير عراقى از حوزه نجف بود. علماى بسيارى را مجبور كردند كه به شهرها و كشورهاى خود بر گردند. طلبه هاى عراقى را هم آسوده نگذاشتند ; يكى از برنامه هاى حزب بعث عليه طلبه هاى بومى, تحميل سربازى بر آنان بود. خيلى از مدرسه ها را تعطيل كردند. در اين اواخر, اكثر مدارس علميه نجف, خالى شده بود و در واقع مدرسه اى باقى نمانده بود. بخشى از اين مدارس را مرحوم سيد محمد صدر بازسازى كرد; ولى ديگر رمق چندانى در حوزه باقى نمانده بود. صدام, ظلم بزرگى به حوزه و علماى شيعه كرد كه بايد تاريخ مفصلى براى آن نوشت تا آيندگان بدانند كه طلاب و علماى دين در زمان صدام, چه سختى ها و رنج هايى را تحمل كردند.

پيام حوزه: دليل مخالفت صدام با حوزه نجف, چه بود؟ آيا او از اين ناحيه احساس خطر مى كرد؟ با توجه به اين كه شما گفتيد حوزه نجف, سياسى نبود, چه دليلى داشت كه اين گونه به جان حوزه و مدارس علميه بيفتد ؟

ْ پيروزى انقلاب اسلامى در ايران, بعثى ها را خيلى نگران كرده بود. تصور تكرار چنين انقلابى در عراق, حاكمان بعثى را به وحشت انداخته بود. به همين دليل, هر نشانه و اثرى كه از ايران در عراق وجود داشت, محو مى كردند. فشارى كه بر روى علماى ايرانى بود بر هيچ يك از عالمان غير ايرانى نبود. بعث, مى كوشيد حوزه نجف را از ايرانى و مرجعيت ايرانى خالى كند. باقى مراجع را هم به سوى خود مى كشيد. بعثى ها دوست داشتند مراجع نجف, اولاً ايرانى نباشند و ثانياً به دربار تمايل داشته باشند. تلاش فراوانى كردند كه برخى مراجع را دربارى كنند. مدتى هم توانستند مرحوم سيد محمد صدر را به سوى خود بكشند, اما ايشان خيلى زود خودش را كنار كشيد و حتى عليه بعثى ها فعاليت كرد. مرحوم سيدمحمدصدر در آغاز مرجعيت, از حمايت دستگاه هاى حكومتى برخوردار بود. راديو و تلويزيون بعثى, از ايشان به (مرجع دينى الاعلى) نام مى بردند. مدت چندانى نگذشت كه ايشان هم حساب خود را از رژيم عراق جدا كرد و اجازه نداد كه از مرجعيتش سوءاستفاده شود.

همه مى دانيم كه ايشان در يكى از نماز جمعه ها كفن پوشيدندو مخالفت خود را با حكومت بعثى ها اعلان كردند.

همين نقشه را درباره شهيد صدر هم اجرا كردند. صدام تصميم گرفته بود كه از شهيد صدر يك مرجع عربى در مقابل مراجع ايرانى بسازد و كم كم ايشان را بهانه مخالفت با مراجع ايرانى كند. براى دربارى كردن شهيد صدر خيلى كوشيدند ; اما توفيقى نيافتند. شهيد صدر نپذيرفت و چنان مقاومتى كرد كه به شهادتش انجاميد.

علت تعطيلى مدارس هم همين بود كه پايگاه هاى مراجع را سست كنند. صدام, مدارس علميه را مانند خانه هاى تيمى مى ديد كه در آن جا طلاب, نقشه هاى مراجع ايرانى را اجرا مى كنند. براى همين عزم خود را جزم كرد كه حوزه نجف را ضعيف كند و حتى المقدور از نفوذ ايرانى ها بكاهد. تبديل عراق به ايران ثانى, همه را به وحشت انداخته بود. صدام حتى از نام فارسى مدارس, وحشت داشت. وقتى مى ديد اسم مدرسه هاى نجف, ايرانى است, فعاليت آن ها را تحمل نمى كرد. بيشتر مدارس حوزه نجف, نام يكى از مراجع ايرانى را داشتند ; مانند مدرسه آخوند خراسانى, مدرسه يزدى, مدرسه آيت اللّه بروجردى و… .

پيام حوزه: مخالفت شهيد صدر با دستگاه حكومتى عراق, در بستن مدارس و اقدامات صدام چقدر مؤثر بود ؟

ْ احساس صدام اين بود كه شهيد صدر, نقش امام خمينى را در عراق بازى مى كند. ايشان را جانشين امام مى دانست. آنچه صدام را بيش از پيش به وحشت انداخت, تلگرام امام به شهيد صدر بود. وقتى انقلاب اسلامى در ايران پيروز شد, چند پيام بين ايشان و امام رد و بدل شد. امام خمينى در پاسخ به تلگرام شهيد صدر كه پيروزى انقلاب را در ايران تبريك گفته بود, از ايشان خواست كه در عراق بماند و مردم عراق را تنها نگذارد. در متن پيام ايشان آمده بود كه شنيده ام شما قصد داريد از عراق خارج شويد ; من به شما سفارش مى كنم كه در كشور خود و در كنار مردم مظلوم عراق بمانيد. حكومت عراق مانع رسيدن اين تلگرام به شهيد صدر شد ; ولى پخش آن از راديو عربى ايران, موجب شد كه همه از مضمون اين نامه با خبر شوند. وقتى خبر پيام مرحوم امام به شهيد صدر رسيد ايشان هم پاسخ محترمانه اى براى امام نوشت و از قصد ماندن خود در حوزه نجف خبر داد. البته شهيد صدر از اول هم قصد هجرت از عراق را نداشت ; ولى در پاسخ خود به تلگرام امام, تأكيد كرده بود كه مى ماند. نامه امام به شهيد صدر و پاسخ ايشان, مردم عراق را خيلى هيجانى كرد. مردم دسته دسته به بيت ايشان مى آمدند و اعلام بيعت و آمادگى مى كردند. اين حركت ها و بيعت ها به انتفاضه رجب شهرت يافت. در آن موقع, من هنوز در نجف بودم. در هفدهم رجب همان سال, شهيد صدر را دستگير كردند. بازداشت آن شهيد بزرگوار در هفدهم رجب 1399 هجرى(1358 شمسى) خون مردم را به جوش آورد. در اكثر شهرستان هاى عراق تظاهرات شد و انتفاضه عراق به اوج خود رسيد. پيام امام به شهيد صدر در روزهاى اول ماه رجب 1399, يعنى پنج ماه بعد از پيروزى انقلاب در ايران بود. بلافاصله انتفاضه رجب آغاز شد; تا اين كه در هفدهم رجب, شهيد صدر را دستگير كردند. آن روز ـ كه گويا قبل از طلوع فجر هم بود ـ اطراف خانه و محله شهيد صدر را محاصره كردند و با يك عمليات نظامى ايشان را گرفتند. دستگيرى ايشان شهرهاى عراق را به حركت در آورد. من و چند تن از دوستان هم فكر, نقشه راهپيمايى در نجف را ريختيم. ابتدا, تظاهراتِ كوچكى بود; ولى كم كم مردم به ما پيوستند و تظاهرات عظيمى شد. اين راهپيمايى ها, حكومت بعث را مجبور كرد كه شهيد صدر را آزاد كند. ايشان را به نجف بازگرداندند, ولى اجازه خروج از خانه نداشت. خانه محاصره بود. حدود ده ماه ايشان در محاصره بود تا اين كه دوبار

ه دستگيرش كردند. شهادت ايشان, بعد از دستگيرى دوم بود. در هنگام شهادت ايشان, من در زندان بودم, از رجب همان سال تا ماه رمضان, تا اين كه به ايران رانده شدم.

پيام حوزه: در دستگيرى اول, چه مدت در زندان ماندند ؟

ْ به يك روز هم نكشيد. چند ساعت در بازداشتگاه به سر بردند. تظاهرات مردمى, صدام را مجبور كرد كه ايشان را آزاد كند.

پيام حوزه: در ده ماه محاصره, چه فعاليت هايى داشتند ؟

ْ ايشان را خانه نشين كرده بودند. كسى اجازه رفت و آمد نداشت. خيلى از دوستان و وكلاى ايشان هم زندانى و يا شهيد شده بودند. اين ده ماه به دوران حجز شهيد صدر معروف شد. انتفاضه در رجب 1399 آغاز شد و تا سال 1400كه خبر شهادت شهيد صدر پخش شد, ادامه داشت. اكثر كسانى هم كه در اين انتفاضه نقشى داشتند, شهيد شدند. سياست رژيم بعث اين بود كه دوستان و وكلاى شهيد صدر را تك تك مى گرفت و مى كشت. نمى خواست سروصدا بشود; براى همين خيلى بى سروصدا هر چند وقت, يكى را مى كشت. وكلاى لبنانى ايشان را هم بيرون كردند. بعد از آن كه همه يا اكثر نزديكان شهيد صدر را كشته يا بيرون كردند, سراغ خود ايشان رفتند و از خانه به زندان بردند. رژيم بعث براى اين كه مطمئن شود, خبر شهادت صدر, انتفاضه ديگرى را به راه نمى اندازد, تمهيدات بسيارى چيد. تقريباً همه نزديكان ايشان را تارومار كرد. حتى دوستان و شاگردان عراقى شهيد صدر را هم سر مرز ايران و عراق مى آوردند و رها مى كردند. هر كسى را كه در خيابان مى ديدند و احتمال مى دادند ارتباطى با شهيد صدر دارد, مى گرفتند و يك پرونده اى براى او درست مى كردند. آن قدر مردم را اذيت كردند و ترساندند كه خيالشان راحت شد و بدون واهمه و ترس از انتفاضه دوم, شهيد صدر را هم كشتند. وقتى ايشان را مانند دفعه اول از خانه ربودند و به زندان بردند, اتفاقى نيفتاد و حركت خودجوشى پيدا نشد ; چون همه را به نوعى از ميدان به در كرده بودند.

پيام حوزه: مقبوليت و شهرت علمى آقاى صدر, در وقتى اتفاق افتاد كه حوزه نجف, زعيم بزرگى مانند مرحوم آيت اللّه خويى را داشت. لطفاً توضيح بفرماييد كه چطور شهيد صدر توانست با وجود آقاى خويى, بدرخشد و مقبوليت بيابد؟ چون معمولاً وقتى مرجع بزرگ و زعيم پر آوازه اى در حوزه پيدا مى شود, ديگران خود به خود در حاشيه و انزوا قرار مى گيرند.

ْ در آن سال ها, درس آقاى خويى, رونق عجيبى داشت و مهم ترين درس نجف بود. منتها مرحوم آقاى خويى, سخت تقيه مى كرد و هيچ گرايشى به مسائل سياسى نشان نمى داد. براى همين مردم هم در امور سياسى, به ديگران نظر مى كردند. به هر حال زعيم حوزه بودن با قائد سياسى بودن, فرق مى كند. البته ايشان خودش نمى خواست چنين سمت و شهرتى را داشته باشد. به همين دليل, نظرها به سوى شهيد صدر رفت. ايشان تنها كسى بود كه مى توانست برمسند رهبر سياسى بنشيند و انقلاب اسلامى مردم عراق را رهبرى كند.

پيام حوزه: بعد از شهادت شهيد صدر, حوزه نجف تقريباً تعطيل شد. اكثر مدارس, متروك و خالى از طلاب شدند. ولى مرحوم سيد محمد صدر, توانست بسيارى از اين مدارس را باز گشايى كند. به نظر شما چه اتفاقى افتاد و مرحوم سيد محمد صدر, چه شيوه اى را پيش گرفت كه توانست چنين كارى كند ؟

ْ بعد از ماجراى شهيد صدر, حوزه در وضع بدى قرار داشت. حكومت بعث فشارهاى خود را بيشتر كرد. تا پيش از اقدامات ايذايى صدام و بعثى ها, شمار طلاب نجف ـ تا آن جا كه الآن به خاطر دارم ـ به 13 هزار نفر هم مى رسيد ولى يك مرتبه به 1000 يا حتى كمتر از آن, تنزل كرد.

يكى از دلايل اين وضعيت, همان اخراج ها و سخت گيرى هاى وحشيانه بود. آقاى خويى هم كه ارتحال فرمود, نام مرحوم سيد محمد صدر بيشتر به سر زبان ها افتاد, البته مرحوم سيد عبد الاعلى سبزوارى هم بود ; ولى ايشان هم خيلى زود فوت كرد. بعد از ارتحال آقاى خويى و آقاى سبزوارى, دو مرجع بزرگ در حوزه نجف بر سر زبان ها افتاد; آيت الله سيستانى و آيت اللّه سيد محمد صدر. اكثر مقلدان آقاى خويى كه بيشتر در كشورهاى خليج فارس و مناطق عرب نشين بودند, به آقاى سيستانى رجوع كردند و مى توان گفت كه مرجعيت ايشان, ادامه مرجعيت آقاى خويى است; ولى در داخل عراق, اقبال مردم بيشتر به مرجعيت آقاى صدر بود. غير از ايشان مراجع ديگرى هم بودند كه موقعيت هاى ويژه اى داشتند; مانند آقاى سيد محمد روحانى و سيد محمد شيرازى ; ولى اين دو بزرگوار پيش از اين كه به مرجعيت برسند, از عراق هجرت كردند و به ايران آمدند. بنابراين, آقاى صدر موقعيت ممتازى ميان مردم عراق پيدا كرد. همان طور كه قبلاً هم گفتم, ابتداى مرجعيت ايشان, با همراهى بعثى ها بود. قصد حكومت بعث اين بود كه آقاى صدر را كنترل كنند و زير نفوذ خودشان داشته باشند. اگر به چنين قصدى مى رسيدند, مى توانستند مراجع ديگر را تضعيف كنند. آقاى سيستانى, ايرانى هستند, ولى سيد محمد صدر عرب بود و اين بهانه خوبى بود براى تضعيف هر مرجع ديگرى. به هر حال آقاى صدر مرجعيت را پذيرفت; دربارى بودن را نه. همراهى حكومت با مرجعيت ايشان, اگر چه به قصد نفوذ در بيت و تصميمات آقاى صدر بود, در مجموع به نفع مدارس و حوزه تمام شد. چون آقاى صدر از موقعيتى كه به دست آورد, استفاده كرد و بسيارى از مدارس را بازگشايى كرد. غير از اين, كارهاى ديگرى هم در زمان مرجعيت ايشان واقع شد كه همگى آثار خوبى داشتند; مثلاً آقاى صدر نماز جمعه را, راه انداخت و حتى در برخى شهرها, كسانى را بر منصب قضا نصب كردند. غير از ايران, در تاريخ مرجعيت شيعه سراغ نداريم كه نماز جمعه بر پا كرده باشند ; يعنى خود مرجع, متولى نماز جمعه بشود.

البته مدارسى كه آقاى صدر بازگشايى كردند, همراه با نامگذارى هاى جديد بود. نام هاى فارسى از آن مدرسه ها حذف شد و معمولاً نام يكى از ائمه اطهار(ع) جاى آن ها نشست ; مانند مدرسه امام جواد (ع), امام حسين(ع) و مدرسه رسول اعظم(ص).

آقاى صدر در همه اين مدت, مخالفت علنى و تندى با بعثى ها نكرد ; اما وقتى مرجعيتش جا افتاد, عليه بعثى ها موضع گرفت. در يكى از خطبه هاى نماز جمعه علناً عليه رژيم عراق سخن گفت و تقيه را كنار گذاشت. مى توان مرجعيت آقاى صدر را از الطاف خفيه الهى دانست ; چون حوزه در آن زمان واقعاً به مرجعى كه اقتدار و نفوذ داشته باشد و كسى هم مانع او نشود, احتياج داشت. البته من قصد ندارم از همه مواضع و كارهاى آن مرجع بزرگوار دفاع كنم; ولى اين را مى دانم كه خدمات بسيارى از ناحيه ايشان متوجه حوزه شد كه بايد قدر دانست و شكر گزار بود.

پيام حوزه: بعد از راه اندازى و بازگشايى مدارس, برنامه جديدى هم ابلاغ كرد؟ يعنى تغييرى هم در نظام درسى حوزه داد يا از اين جهت, چيزى تغيير نكرد ؟

ْ مى دانيد كه مرجعيت ايشان هم خيلى طول نكشيد. مرحوم آقاى صدر, در پنج ـ شش سال آخر عمرش مرجعيت يافت. طبيعى است كه در اين مدت, با آن همه مشكلاتى كه وجود داشت, كار چندانى مقدور نبود. مهم ترين اقدام آن مرحوم, بازگشايى مدارس و به حركت در آوردن چرخ هاى حوزه بود كه البته آن هم, خيلى وسيع و عميق نبود. شايد اگر فرصت بيشترى مى يافت, تغييراتى هم در نظام آموزشى حوزه نجف مى داد; ولى ستاره ايشان هم خيلى زود افول كرد.

پيام حوزه: بعد از سقوط صدام, مدارس نجف دوباره به كار افتاده اند. حتى از قرار معلوم, تعداد طلبه ها هم رو به فزونى دارد و از ايران و كشورهاى ديگر هم به آن جا مى روند. با وجود اين, هنوز كسى مسئوليت اين مدارس را عهده دار نشده است.

آيا شما مى دانيد در حال حاضر, وضع اين مدارس و اداره آن ها چگونه است؟

ْ بعضى از مدرسه هاى نجف, به كلى ويران شدند. در نجف محله اى وجود داشت به نام عماره كه با خاك يكسان شد. همين محله را دوباره ساختند; ولى مدارس آن را احيا نكردند. جاى مدرسه, هتل و… ساختند. در اين منطقه, چند مدرسه علمى بود كه متأسفانه ديگر اثرى از آن ها نيست. مدرسه يزدى ثانى, بروجردى ثانى و مدرسه خليلى در همين محله قرار داشتند. البته مدارسى هم در نجف وجود داشت كه هنوز هم باقى است. يكى مدرسه مرحوم كلانتر است كه الآن با مديريت فرزند ايشان اداره مى شود. مدرسه ديگرى هم هست كه پاكستانى ها اداره مى كنند. مدرسه كاشف الغطا هم در دست فرزندان آن مرحوم است. فرزندان مرحوم حكيم هم, مدرسه خودشان را مى چرخانند. حدود پانزده ـ شانزده مدرسه هم هست كه بدون متولى باقى مانده است. اين مدارس را مرحوم سيد محمد صدر عهده دار شده بود. بعد از ايشان, فرزند آن مرحوم, سيد مقتدا صدر, آن ها را اداره مى كرد. به تازگى اخوى بزرگ تر ما آيت الله حائرى, اين مدارس را عهده دار شده اند, دفتر ايشان هم در يكى از اين مدرسه ها قرار دارد. البته فرزند آقاى صدر هم در اداره امور, همكارى مى كنند.

پيام حوزه: آيت اللّه سيستانى, دخالتى در مديريت مدارس ندارند ؟

ْ مدارسى كه زير نظر آقاى صدر اداره مى شدند, به توصيه خود آن مرحوم به سيد كاظم حائرى واگذار شد. آقاى سيد محمد صدر, بارها گفته و نوشته بود كه مقلدانش, بعد از او به آقاى حائرى رجوع كنند. چون آن مدارس در اختيار آقاى صدر بود, بعد از ايشان چنين وضعى پيدا كرد.

پيام حوزه: برنامه درسى مدارس چگونه است ؟

ْ در نجف, برنامه درسى ربط چندانى به محل سكونت طلبه ها و مدارس ندارد. مدارس, در واقع محلى براى سكونت طلاب است. طلبه هاى معيل در خانه زندگى مى كنند و مجردها هم در اين مدارس سكونت دارند. البته طلبه ها بعد از ازدواج و تشكيل خانواده, ارتباطشان را با مدرسه ها قطع نمى كنند. حتى بعضى از معيل ها, در كنار خانه و خانواده, حجره هم دارند.

هر مدرسه, يك يا چند سالن دارد كه به آن ها مدرَس مى گويند. حلقه هاى درسى در اين مدرس ها تشكيل مى شود. اين سالن ها اختصاصى به طلاب يك مدرسه ندارد. هر طلبه اى از هر مدرسه اى, مى تواند در هر كدام از اين سالن ها حلقه درس تشكيل بدهد يا مباحثه كند. در واقع اين مدرس ها, مانند مساجد و حسينيه ها عام المنفعه هستند و آمادگى پذيرايى از هر درس و استادى را دارند. فقط معمولاً با مدير مدرسه هماهنگ مى كنند كه تداخلى پيش نيايد. در بعضى از اين مدرس ها, درس هاى آزاد گفته مى شود و هر طلبه اى از هر مدرسه اى مى تواند در اين درس ها شركت كند.

تنها مدرسه اى كه حالت كلاسيك و منظم داشت, همان مدرسه شهيد صدر بود. اين مدرسه برنامه خاصى را پيگيرى مى كرد و طلبه هايى را مى پذيرفت كه آمادگى شركت در برنامه هاى مدرسه را داشتند. بعد از ايشان, از اين گونه مدارس, بيشتر شد ; ولى تا قبل از آن شهيد بزرگوار, مدرسه ها, برنامه خاصى نداشتند.

پيام حوزه: در حال حاضر, وضع دروس خارج و يا درس فلسفه, در نجف چگونه است ؟

ْ به مقدارى كه تا قبل از سقوط صدام بود, هنوز هم ادامه دارد. اساتيد جديدى هم از قم به نجف رفته اند و حلقه هاى درسى تشكيل داده اند. اما آقاى سيستانى ظاهراً درس و بحثى ندارد. بالا گرفتن موضوع مرجعيت ايشان فرصتى براى تدريس نمى گذارد. البته خبر دقيق ندارم. آقايان ديگرى هم هستند كه درس خارج دارند ; مانند آقاى فياض, آيت اللّه سيّد سعيد حكيم و شيخ بشير پاكستانى. اين آقايان از قبل هم درس داشتند و الآن هم دارند. خوشبختانه برخى از اساتيدى كه به اجبار نجف و عراق را ترك كرده بودند, به حوزه نجف برگشته اند و در حال بازسازى اين حوزه كهن و مقدس هستند. آقاى شيخ باقر ايروانى از اين جمله است; همچنين آقاى شيخ هادى آل راضي, و حقير هم كه به تازگى به عراق آمده ام, درس و بحث هايى را شروع كرده ام, اساتيد ديگرى هم هستند كه به تازگى به نجف بازگشته اند ; ولى آنان بيشتر مشغول تدريس سطح هستند.

پيام حوزه: به نظر شما آيا صلاح است كه اساتيد ديگرى نيز از قم به نجف مهاجرت كنند و حلقه هاى درسى بيشترى را تشكيل بدهند ؟

ْ بايد ببينند كه حضورشان در قم مؤثرتر است يا در نجف. قم و نجف, هر دو حوزه هاى شيعى هستند. هر استادى بايد خود بسنجد و ببيند در كجا مؤثرتر و مفيدتر است.

پيام حوزه: آيا اصلاً حوزه نجف به اساتيد بيشتر نياز دارد ؟

ْ نياز كه هست ; ولى مسئله اولويت بندى هم وجود دارد.

پيام حوزه: شما از آمدن به نجف راضى هستيد و حضور خود را در اين حوزه چگونه ارزيابى مى كنيد ؟

ْ الحمد لله, استقبال خوبى شد. طلبه هايى هم وجود دارند كه واقعاً مى شود روى آن ها سرمايه گذارى كرد. آن مقدار كه شنيده بودم و گمان مى كردم, طلبه ها ضعيف نشده اند. اگر خداوند توفيق دهد, كارهاى بسيارى مى توان كرد كه البته مهم ترين آن ها, تربيت و تدريس است. ان شاء اللّه

پيام حوزه: از حضرت عالى كه تقبل زحمت فرموديد و در اين مصاحبه شركت كرديد, بسيار تشكر مى كنيم. اميدواريم در اين مكان مقدس و در اين حوزه پر افتخار شيعى, بتوانيد به توفيقات بيشترى دست يابيد.

ْ بسيار از شما ممنونم كه تشريف آورديد. از خداوند آرزوى توفيق و سعادت براى همه دوستداران علم و اجتهاد دارم و شما را نيز به خداوند بزرگ مى سپارم.